

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۱۵ اگست ۲۰۱۶

نقاط قابل انفجار در جهان

جنگ سرد دوم به سرعت گسترش می یابد و به موازات آن بر نقاط بحرانی در جهان افزوده می شود. رقابت قدرت های بزرگ، کشور های کوچک را در تگنا قرار داده و حق انتخاب را از آنها ربوده است. جهان یک قطبی جای خود را آهسته آهسته به جهان چند قطبی خالی می کند. امریکا بیش ازین یگانه آقای یکه تاز دنیا نخواهد بود و کشور هائی مانند روسیه، چین و خلق اتحادیه های جدید اقتصادی و سیاسی/ نظامی مانع بزرگی برای توسعه طلبی اقتصادی و نظامی امریکا و ناتو خواهند شد. البته امریکا هم آرام نخواهد نشست و در تکاپوی حفظ قدرت جهانی اش خواهد افتاد. برخورد منافع میان قدرت ها و مؤسسات جدید الخلقه مالی و بانکی، جهان را به سوی کشمکش دوران جنگ سرد اول خواهد کشاند. با وجود همه جائی بودن بحران در سطح جهانی، توجه خود را صرف به شرق میانه، اروپا، شمال افریقا، بحیره جنوب چین و شرق دور و افغانستان معطوف خواهم داشت. به عقیده من، این نقاط تصادم مستقیم قدرت ها را در خود خواهد داشت.

ما در عصر خطرناکی حیات به سر می بریم که هر روز حالت انفجاری به خود می گیرد. با کمترین سهل انگاری و خیره سری، احتمال برخورد های نظامی میان قدرت های جهانی خلق می گردد و آتش جنگ شعله ور می شود. عروج روسیه و چین در صحنه سیاسی و نظامی جهان باعث شده است که جهان امروز از یک قطبی بودن رهائی یافته و به سوی چند قطبی شدن روان گردد. سقوط شوروی در سال ۱۹۹۲، امریکا را آقای جهان ساخت و روی همین دلیل بود که به انهدام نظام های خلاف میل واشنگتن در شرق میانه و تجاوز بر افغانستان آغاز کرد. برای دو دهه امریکا رقیبی نداشت. حال، آن زمان دیگر سپری گردیده است. روسیه با روحیه خطرناک نشنلیم روس و چین با قوت اقتصادی و مالی وارد تیاتر جهانی شده و امریکا را به مبارزه طلبیده اند. روسیه آن روسیه دهه نود قرن ۲۰ و دهه اول قرن ۲۱ نیست. با امریکا و ناتو در اروپا به رقابت برخاسته و در شرق میانه دوباره جایگاه از دست رفته خود را باز یافته است. حمایت از نظام اسد در سوریه، پشتیبانی از ایران در رویارویی با غرب و نزدیکی با اسرائیل در واقعیت سرآغار یورش های نظامی و سیاسی روسیه در سطح جهانی شمرده می شود. تشکیل سازمان مالی و اقتصادی برکس (BRICS) که مشتمل بر برازیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی است، در صورت فعال شدن می تواند برای بانک جهانی مورد حمایت امریکا درد سر بزرگی خلق کند و انحصار را از رقیب بریاید. چند قطبی شدن جهان خواهی نخواهی رقابت قدرت ها را وسعت می بخشد و به نقاط بحرانی می افزاید.

شرق میانه: بعد از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد اول بین شرق و غرب، شرق میانه جایگاه خاصی را در سیاست جهان اتخاذ کرد. تا زمان فروپاشی شوروی، این منطقه عملاً به دو ساحه تحت نفوذ امریکا و شوروی تقسیم شده بود. خلق اسرائیل در شرق میانه و اشغال سرزمین های فلسطین و حمایت بلا شرط امریکا از موقف اسرائیل و حمایت نیمه شوروی از بعضی نظام های عرب، کشور های این منطقه را محل زور آزمائی دو ابر قدرت جهانی قرار داد. ختم شوروی برای امریکا این فرصت را داد که منطقه را در اختیار خود بگیرد و نظام های منطقه را برحسب خواش خود سرنگون سازد. اگر احیاناً بهار عرب را تصادفی بدانیم، بدون تردید وسعت بخشیدن آن کار امریکا بوده است. ستراتیژی امریکا در شرق میانه هنوز هم این است که نظام های حاکم مخالف امریکا در منطقه سرنگون گردیده و به عوض کشور های جدید با نظام های نو و تابع امریکا روی صحنه آمده و یک شرق میانه بزرگ به نفع اسرائیل عرض اندام نماید. امریکا در انهدام عراق و لیبیا به موفقیت رسید، اما در مصر شکست خورد و اکنون پایش در گل و لوش سوریه بند مانده است. با استفاده از بحران سوریه، روسیه بار دیگر در تیاتر شرق میانه داخل شد و توانست که توازن قواء را به نفع اسد و به ضرر گروه های مورد حمایت امریکا و ناتو تغییر دهد. اگر مداخله روسیه در سوریه نبود، نظام اسد از هم می پاشید و سوریه عیناً به سرنوشت عراق مبدل می شد و یکی از آرزوی های دیرینه اسرائیل برآورده می گردید. قابل توجه این که، بحران سوریه و مداخله مستقیم مسکو به نفع اسد می تواند تصادم مستقیم نظامی روسیه و امریکا را در سوریه سبب شود و آتش جنگ را در کل شرق میانه شعله ور سازد که نتایج غیر قابل پیش بینی خواهد داشت. حضور حزب الله و گروه قدس ایران که به نفع اسد در سوریه می رزمند، بحران سوریه را پیچیده تر ساخته و غرب را در تنگنای عجیبی گیر انداخته است. کودتای نافرجام در ترکیه، نزدیکی انقره و تهران، تجدید نظر روش ترکیه نسبت به بحران سوریه و معذرت خواهی اردوخان از پوتین علایمی از ناکامی های امپریالیسم و اسرائیل در شرق میانه است. بحران سوریه و اشغال فلسطین ادامه دارد و به موازات آن خطر تصادم نظامی قدرت ها هم در منطقه از دیاد یافته است. بنابراین شرق میانه می تواند یکی از نقاط قابل اشتعال در جهان محسوب گردد.

بحیره جنوب چین و شرق دور: یکی از اهداف ستراتیژیک امریکا مهار کردن چین است. پیشرفت های اقتصادی و نظامی چین غرب را در مجموع و امریکا را طور خاص در حالت سرگیچی قرار داده است. خاصناً این که بیجینگ مرکز غول جدید مالی و اقتصادی برکس و سازمان همکاری شانگهای است که به زودی توازن مالی و اقتصادی جهان را به ضرر غرب تغییر خواهد داد. زور آزمائی چین و امریکا در شرق دور این قسمت از جهان را در خطر تصادم دو قدرت دنیائی قرار داده است. امریکا قوای عظیم نمبر هفت خود را در شرق دور دارد که درین اواخر توانائی آتش آن را بالا برده تا در صورت تصادم نظامی، امریکا از عهده چین برآید و ضربات محکمی به این کشور وارد نماید. در حال حاضر امریکا ۳۰۰ طیاره جنگی، بین ۶۰ تا ۷۰ کشتی و ۵ کشتی طیاره بردار دارد که قوای عظیمی را تشکیل می دهد. امریکا همچنان بم های اتمی و ذروی و طیارات بی ۵۲ را که قابلیت حمل سلاح های اتمی را دارد، در جزایر گوام و دیگو گارسیا نگهداری می کند. چین کشور دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیست نیست و توانائی سیاسی، اقتصادی و نظامی اش از نظر ها پنهان نمانده است. چین عظمت اقتصادی خود را قبلاً به نمایش گذاشته که حتا امریکای متمول مقروض آن کشور شده است. به موازات توانائی اقتصادی، چین توانسته است که قدرت نظامی خود را به پیمانۀ وسیعی تکامل دهد که اکنون بعد از امریکا و روسیه، سومین قدرت نظامی جهان محسوب می شود. چین تا حال کشور متعرض نبوده، اما به صراحت اعلام کرده است که هر حمله به خاک چین از جانب امریکا جواب اتمی خواهد داشت که حتا خاک اصلی امریکا هم در امان نخواهد بود. اگر شرایط فعلی حاکم در آن قسمت جهان ادامه یابد و

برخورد های نظامی بین چین و امریکا به وقوع نپیوندد، چین تا سال های ۲۰۲۵ و ۲۰۳۵ امریکا را در توانائی نظامی پشت سر خواهد گذاشت و یا این که تفاوت کنونی را به حد اقل خواهد رساند و حاکم منطقه خواهد شد. بنابراین، شرق دور و بحیره جنوب چین را نباید از نظر دور داشت و احتمال شعله ور شدن جنگ را در آن منطقه نادیده گرفت.

شمال آفریقا: امریکا بار دیگر لیبیا را در هم می کوبد و روش هیلری کلنتن را در کشتار مردم آن سرزمین تعقیب می نماید. قتل بیرحمانه قذافی دکتاتور لیبیا توسط عمال غرب و انهدام تأسیسات اقتصادی و زیر بنائی آن کشور و سرازیر شدن پناه گزینان لیبیائی به سوی کشور های همسایه، شمال آفریقا را بی ثبات ساخته است. در حال حاضر، روسیه امریکا و ناتو را در لیبیا به مبارزه نطلبیده است، اما دیر نخواهد بود که در صورت لزوم، مسکو داخل صحنه کشور های شمال آفریقا به شمول لیبیا شده و غرب را در زیر فشار سیاسی و نظامی قرار خواهد دهد. اگر فشار سیاسی و اقتصادی امریکا و ناتو بر روسیه تداوم یابد، روسیه هم برای غرب در نقاط مختلف جهان که شامل شمال آفریقا نیز می گردد، درد سر جدی خلق خواهد کرد. لهذا، خطر جنگ سرد و گرم را در شمال آفریقا نباید از نظر دور داشت که می تواند به یک نقطه انفجاری دیگری مبدل گردد.

اروپا: بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی، امریکا در زمان اداره بل کلنتن به روسیه اطمینان داد که ناتو به سوی سرحدات اروپای شرقی که ساحه امنیتی روسیه محسوب می شود، پیشروی نخواهد کرد و آن کشور ها را مدغم نخواهد ساخت. لاکن نه تنها امریکا و هم پیمانان ناتو به وعده خود نسبت به روسیه وفا نکردند، بلکه حتا پیمان ناتو را تا سرحدات روسیه هم گسترش دادند. اگر عکس العمل جدی روسیه نمی بود، اوکراین هم امروز جزء ناتو می شد و جزیره کریمیه در دست غرب و پیمان ناتو می افتاد. کودتای غرب در اوکراین و خلع دولت متمایل به مسکو در آن کشور زنگ خطر بزرگ برای روسیه بود. پوتین توانست با پیش دستی طرح ناتو را قسماً خنثی بسازد و جزیره کریمیه را دوباره به روسیه ملحق گرداند. این بزرگترین شکست امریکا و ناتو در رویارویی با روسیه بود که مسکو از آن با موفقیت بیرون آمد و غرب را به عقب نشینی وادار ساخت. البته غرب و ناتو به موفقیت های چشمگیری در ادغام کشور های اروپای شرقی که جز اقمار شوروی سابق بودند، نایل شده اند، اما در اوکراین سر ناتو به سنگ خورد و متقبل شکست گردید.

بحران اوکراین هنوز پایان نیافته است. امکان جنگ داخلی و تجزیه اوکراین هر لحظه موجود است که احتمال برخورد های نظامی بین ناتو و روسیه را در خود دارد. اگر آتشی در اروپا افروخته شود، آغاز آن از اوکراین خواهد بود و بعد سراسر اروپای شرقی و غربی را فرا خواهد بود. روسیه از نگاه کمیتی و کیفیتی برتری کامل بر کل نیرو های مشترک ناتو دارد. کشور های اروپای شرقی که اخیراً عضو ناتو شده اند، آنقدر ضعیف اند که اصلاً در دوکتورین نظامی روسیه جای ندارند. با تجربه سابق از قدرت نظامی روس، اقمار شوروی سابق کمترین مقاومت در مقابل یورش قوای سرخ نخواهند کرد و مانع پیشروی قوای روسیه نخواهند شد. با تخمینی که ستراتیژیست ها ناتو دارند، روسیه می تواند تا کمتر از یک ماه خود را به سواحل نورماندی برساند. یگانه راه برای جلوگیری از پیشروی قوای روسیه، استعمال بم های تاکتیکی اتمی است که سرانجام به یک جنگ اتمی تماماً عیار مبدل خواهد شد. روسیه پوتین مانند روسیه ایلتسین نیست که سراطاعت به امریکا فرود آورد و امر و نهی این کشور را تحمل نماید. عروج دوباره روسیه، امریکا و ناتو را در حالت دفاعی قرار داده و دست شان را در پیشروی ناتو قسماً بسته است. پس اروپا می تواند هر زمانی نقطه انفجار بین روسیه و ناتو باشد که نتایج مصیبت بار آن غیر قابل پیش بینی خواهد بود.

افغانستان: علی رغم این که افغانستان کلاً در اشغال امریکاست و سایر قدرت ها هم امریکا را تا حال آرام گذاشته اند، اما این حالت می تواند هر زمانی به یک نقطه انفجاری مبدل شود. هیچ قدرت دیگر به تجاوز امریکا به افغانستان اعتراض نکرد، اما تداوم اشغال و استفاده ستراتیژیک ازین کشور برای مقاصد تعرضی به سایر کشور ها پای سایر قدرت ها را سرانجام به افغانستان خواهد کشاند. امریکا مراکز متعدد نظامی در افغانستان برپا کرده است که تهدیدی برای ایران، روسیه و حتی چین تلقی می گردد. امریکا درین مراکز نظامی عصری ترین وسایل نظامی را جا به جا کرده که در صورت برخورد نظامی با ایران و حتی روسیه از آن استفاده می شود. معاهدات استعماری ستراتیژیک و امنیتی / دفاعی دوجانبه که بین امریکا و دولت مستعمراتی کابل به امضاء رسید، این امکان را به واشنگتن می دهد که از خاک افغانستان برای مقاصد تعرضی استفاده برد که دولت مستعمراتی کابل کمترین صلاحیت اعتراض را در زمینه ندارد. امریکا همچنان آلات پیشرفته جاسوسی را در مراکز نظامی خود در افغانستان جا به جا کرده که از فاصله ها دور قادر به ثبت مخابرات نظامی ایران، روسیه و چین است. نظام آخندی ایران بار ها اعلام کرده است که طیارات و راکت های رهبری شده امریکا از هر سوئی که به ایران حمله نماید، ایران برای دفاع خود همان سمت را هدف قرار خواهد داد. افغانستان یکی از همان محلاتی است که مورد هدف راکت های نظام آخندی قرار خواهد گرفت. معلوم نیست که روسیه و چین تا کجا می توانند تداوم اشغال افغانستان و بهره برداری نظامی از خاک افغانستان را ذریعه امریکا تحمل نمایند. فکر می شود که این بستگی به بالا رفتن جنگ سرد در سایر نقاط جهان و استفاده ناجایز از خاک افغانستان برای مقاصد تعرضی به سایر کشور ها دارد. پس تداوم اشغال افغانستان و بسط مراکز نظامی امریکا درین کشور، زمینه را برای شعله ور ساختن جنگ منطقه ئی آماده خواهد ساخت و برای افغانستان اشغال شده حالت انفجاری خواهد داد.

تا زمانی که تجاوزات قدرت های بزرگ بر حریم کشور های کوچک تداوم باید و حاکمیت شان پایمال گردد، صلح در جهان حاکم نخواهد شد و خطرات جنگ تباه کننده افزایش خواهد یافت و نسل بشر به سوی نیستی خواهد شتافت.